

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

آنچه تاکنون بدان اشاره شد این است که «طهارت قلب» موضوع اصلی مباحث اخلاق است. یعنی هر کسی که به دنبال رشد، سیر و سلوک و مسائل اخلاقی است باید موضوع و محور فعالیتش را قلب خودش قرار دهد و بداند این قلب چگونه طهارت، چگونه قساوت و چگونه زیغ و رین و ... پیدا می‌کند.

این عناوینی که در قرآن هست و خیلی هم هشدار دهنده است.

ما گاهی که آیات قرآن را می‌خوانیم مثل «طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ»، پیش خود می‌گوییم اینها مربوط به کفار است نه ما. در حالی که این خیالی بیش نیست و خدای ناکرده اگر مراقبت نکنیم ممکن است گرفتار همین سرنوشت شویم که پایان کار قلب و آغاز بدبختی انسان است. پس لازم است این موضوع را دنبال کنیم تا از آیات و روایات دریابیم چه عواملی موجب طهارت قلب و چه عواملی مانع از آن است.

انجام واجبات و ترک محرمات، هرچند فی الجمله طهارت قلب می‌آورد اما باید یک مقدار بحث دقیق‌تر و میسوتر پیگیری شود. عوامل آن را می‌توان در آیات، روایات و کلمات بزرگانی که مسلم استاد اخلاق بودند، جستجو کرد. کتاب چهل حدیث امام خمینی را باید مکرر خواند. احساس خود من وقتی این کتاب را می‌خوانم این است گویا صدای این مرد و نفس او را احساس می‌کنم. درمی‌یابم که واقعاً دنبال تهذیب خودش و دیگران بوده است.

یکی از آیاتی که باید خیلی در آن تأمل کنیم آیه دهم سوره مبارکه فاطر است، «مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُبُورُ»، این آیه دارای سه قسمت است، در قسمت اول می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» هر کسی که برای حفظ انسانیتش دنبال کسب عزت است و می‌خواهد نفس عزیز داشته باشد بداند عزت همه‌اش دست خداست.

«عزیز» یکی از اسماء الهی است و انسان برای رسیدن به سعادت باید خود را در وادی اسماء الهی قرار دهد. اصلاً یکی از سؤالاتی که انسان به مقتضای آیات شریفه «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» و «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» دائماً باید از خود بپرسد این است که چقدر از اسماء الهی را در وجودم به فعلیت رسانده‌ام؟ این جعل خلافت و نیز تعلیم به اسماء الهی در انسان تکوینی و فطری است. یعنی خداوند در نهاد هر انسانی قوه و استعداد تحقق و تجلی اسماء الهی را قرار داده است منتهی در حد خودش، باید ببینیم چقدر از این صفات را کسب کرده‌ایم، از علم، قدرت، شجاعت، رحمت و مهربانی، شفقت و دلسوزی، فعال و خلاق بودن و ... اینها اسماء و صفات خداوند است که در حد نازل می‌تواند در انسان محقق شود، یکی از آنها هم عزیز بودن است.

محاسبه نفس فقط این نیست که انسان حساب کند چقدر واجب و چقدر مستحب انجام داده، این اقل مراتب محاسبه است، باید

محاسبه کند با این نفسی که خدا به ما امانت داده چه کرده؟ چه مقدار از این اسماء را به فعلیت رسانده؟ من کان یرید العزة، به این معناست که انسان می‌تواند دارای نفس عزیز بشود، عزت در لغت به معنای قوت، و غلبه آمده، انسان می‌تواند نفسی داشته باشد که کسی یا چیزی نتواند بر او غلبه پیدا کند، هوای و هوس نتواند در او راه پیدا کند، آمال و آرزوهای دنیوی نتواند او را از مسیر حق منحرف کند.

برخی از لغویین می‌گویند قوت و شدت از آثار عزت است. در مفردات راغب عزت چنین معنا شده «حالة مانعة للانسان من أن یغلب»، عزت حالتی در انسان است که مانع از مغلوب شدن او می‌شود. اگر انسان با یک گناهی مواجه شد، چنانچه زود اختیار از دست دهد و مرتکب گناه شود پیداست که عزیز نیست، هر چند هزار عنوان اعتباری دنیوی هم داشته باشد، رئیس الرؤسا و وزیر الوزرا، رئیس الحکما و رئیس الفقها هم به او بگویند، این عناوین که آدم را عزیز نمی‌کند! عزیز آن است که حالت شکست‌ناپذیری در او باشد. کسی که زود عصبانی می‌شود این حالت را ندارد، اگر به او گفتند فلان جا پشت سرتان حرف زدند چنانچه برآشفته و برافروخته شد، به فکر برآمد چگونه با آن فرد به مقابله برخیزد، این فرد عزیز نیست اما اگر وقتی شنید پشت سرش بدگویی او را کرده‌اند برایش فرق نکنند، و حتی برای گوینده و شنونده آن استغفار کند معلوم می‌شود که عزیز است.

آن تعبیر شگفت‌انگیز امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) در آن پرواز بسیار خطرناک از پاریس که اولاً احتمال انفجار هواپیما وجود داشت، ثانیاً به ایران هم که وارد می‌شد، با یک نخست‌وزیر و دولتی که از طرف شاه منصوب شده و با ارتش و نیروهای نظامی و انتظامی که به حسب ظاهر قدرت دست آنها بود مواجه می‌گردید، اما وقتی از ایشان می‌پرسند چه احساسی دارید می‌گوید هیچی! این جمله را برخی افراد نادان چنین معنا کردند که برایش اهمیت نداشته که مردم طوری بشوند یا نه؟ در حالی که این نشانه عزت نفس است، یعنی من دنبال قدرت نیستم، هراسان هم نیستم در حال انجام وظیفه‌ام هستم حال یا به نتیجه می‌رسم یا نمی‌رسم!

انسان مؤمن مبنای زندگی‌اش انجام وظائف الهی است که بر عهده‌اش قرار گرفته. آشفتگی و اضطراب، خوف و نگرانی از اینکه فردا چه خواهد شد؟ اگر یک روزی قدرت‌ها حمله کردند چه بر سر ما می‌آید نخواهد داشت. البته نمی‌گویم انسان آینده‌نگر نباید باشد که آینده‌نگری مطابق عقل است ولی آشفتگی و اضطراب نشانه عدم عزت است. اینکه این روزها با وجود فشارهای اقتصادی، طلاب عزیز با این شهریه طلبگی با مناعت طبع گذران امور می‌کنند که واقعاً طلبه‌ها امروز ضعیف‌ترین اقشار جامعه از جهت مالی و اقتصادی هستند، غیر از درصد خیلی کم که در نهادها و ادارات مشغول کار هستند و شاید به پنج درصد هم نرسند، بیش از نود درصد در فشار اقتصادی سختی زندگی می‌کنند.

استاد کفایه‌ای را معرفی کردند که شب‌ها در بعضی از رستوران‌ها ظرفشویی می‌کند تا بتواند زندگی‌اش را اداره کند، اینها را مردم هم باید بدانند، استادی که برای تأمین مخارج خانواده‌اش روزانه چهار، پنج ساعت نماز استیجاری می‌خواند ولی عزت خودش را حفظ می‌کند، پشت پا به همه چیز نمی‌زند، می‌گوید رازق خداست ما هم باید تلاش کنیم تا به اندازه‌ای که آبرویمان حفظ شود، قوت لایموت بچه‌ها را تأمین کنیم، این علامت عزت است.

خود را امتحان کنیم، اگر در مشکلات اضطراب پیدا کرده و اختیار از دست دهیم عزت نداریم، این روشن است. در مواجهه با حوادث، بحران‌ها، صحنه گناه که اظهر مصادیق است عزت نفس انسان مشخص می‌شود اگر انسان با گناه مواجه شود و امکان ارتکاب داشته باشد، بتواند نگاه عمده به نامحرم کند و نکرد عزت نفس او مشخص می‌شود. اینکه گاهی می‌گویند یک گناهی انجام داده و بعد هم توبه می‌کنیم معنایش این است که این فرد عزت نفس ندارد.

اگر انسان با گناه مواجه شد بلافاصله آیه شریفه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ» و «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ» را به یاد بیاورد.

این ایام از برخی افراد شنیده می‌شود که می‌گویند در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یا امیرالمؤمنین (علیه السلام) ما جایی نداریم که به کسی تذکر بدهند حجابت را حفظ کن. پس مصداق «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ» چه کسی است؟ اینطور نیست که

خدا به صورت فرضی بخواهد بگوید اگر يك اقوامی در آینده بخواهند نگاه به نامحرم کنند، مصداق آیه «يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ» می‌شوند.

در هر صورت گناه نشانه عدم عزت نفس است، وقتی انسان گناه کند يك نقطه سیاه در نفس او ایجاد می‌شود و تا زمانی که این نقطه باقی باشد قلب او نمی‌تواند ظرف صفا و اسماء الهی قرار گیرد در نتیجه نفس او عزیز نیست.

البته در روایات موارد و مصادیقی از موانع عزت نفس ذکر شده مثل این مورد که انسان طلب قرض از دیگری کند منتها اینها مصادیق خیلی نازله‌ی عدم عزت است، مصداق و عنوان اصلی عزت آن است که انسان دارای حالتی باشد که مانع از گناه و مانع از اضطراب و خوف و آشفتگی در درون او بشود، یعنی این عزت ملازم با همان اطمینان نفس است که نفس را نفس مطمئنه می‌کند. «مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» خدا می‌فرماید عزت را فقط از خود من باید بگیرد، يك احتمال در این آیه شریفه این است که اصلاً غیر از معصومین کسی به این مقام نمی‌رسد، بی‌خود دنبالش می‌گردید، این احتمال ضعیفی است! چون آیه می‌خواهد به بشر راه نشان دهد و بگوید اگر می‌خواهید عزت پیدا کنید يك راه وجود دارد و آن هم فقط ارتباط با خداست و دنبال تحصیل آن چیزی باشید که رضای خداوند در آن است، فکر جناحی، گروهی، باندي، قومی و قبیله‌ای و هوا و هوس‌های شخصی نکنیم. «فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» تمام عزت برای خداست، همه‌اش در اختیار اوست و باید از خود خدا آن را طلب کنیم، این قسمت اول آیه خود از شئون بحث طهارت نفس است.

اما مطلب مهم در بحث ما قسمت دوم آیه است که راه رسیدن به عزت را بیان کرده و نشان می‌دهد. «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»، این قسمت آیه همیشه باید مدّ نظر ما طلبه‌ها و هر مؤمنی باشد، خداوند می‌فرماید فقط کلم طیب را مورد قبول خود قرار می‌دهد، کلم طیب چیست؟ کلم طیب در بعضی روایات تطبیق بر قول «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ وَوَلِيُّ اللَّهِ وَ خَلِيفَةُ رَسُولِهِ حَقًّا وَ خُلَفَاؤُهُ خُلَفَاءُ اللَّهِ» شده، یعنی این اعتقاد شیعی محض، کلم طیب است.

مراد از «قول» در این روایت فقط لفظ نیست، بلکه اعتقاد به آن هم هست. «کلم» هم جمع «کلمه» است و مراد از آن الفاظی ناشی از اعتقاد صحیح است و الا در صرف گفتن و نوشتن الفاظ، طیب و غیر طیب معنا ندارد، یک لفظ مکتوب را که نمی‌شود تقسیم به طیب و غیر طیب کرد. لذا همین صفت طیب قرینه است بر اینکه این کلم یعنی آن اعتقاد پاک، یا آن الفاظ همراه با اعتقاد پاکی که از قلب پاک نشأت می‌گیرد. اگر انسان در درون خود این اعتقاد پاک را داشته باشد که اساس و محور شهادت به توحید و رسالت پیامبر خاتم 9 و خلافت و ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اهل‌بیت (علیهم السلام) نهاده شده حتماً مورد نظر خداوند قرار می‌گیرد.

البته در این اساس اعتقادات هم برخی معتقدند توحید محوریت دارد که یک مطلب دیگری است. قرآن می‌گوید کسی که می‌خواهد عزیز شود باید کلم طیب، اعتقاد صحیح و عمل صالح داشته باشد.

نکته مهم این است قرآن که می‌فرماید «إِلَيْهِ يَصْعَدُ» کلم طیب به سوی خدا صعود می‌کند، در مقابل چیست؟ کلم طیب در مقابل شرک است، یعنی مشرک دائماً اخلاص در زمین پیدا می‌کند، اخلاص در زمین یعنی تعلق بیشتر به مادیات و شهوات، به‌طوری که دنیا همه‌چیز او می‌شود، یصعد یعنی صعود که در مقابل نزول است. اعتقاد صحیح انسان را از دنیا و مادیات جدا می‌کند و به مراحل فوق دنیا بالا می‌برد.

چرا اینقدر به ذکر لا اله الا الله تأکید شده؟ چرا توصیه فرمودند اگر وسوسه‌ای در ذهن‌تان آمد حتی وسوسه و شك در مورد خدا (نعوذ بالله) بلا فاصله این ذکر را بگوئید که داروی مرض شك در ایمان است. ذکر لا اله الا الله، انسان را بالا می‌برد، وقتی کلم طیب بالا رود انسان را هم بالا می‌برد، نمی‌شود اعتقاد بالا برود و معتقد پایین بماند او هم بالا می‌رود و از دنیا کنده می‌شود و حب دنیا روز به روز در او کم می‌شود، تا به جایی می‌رسد که نمی‌خواهد در این دنیا بماند، این دنیا برای او زندان می‌شود «الدُّنْيَا

سِجْنُ الْمُؤْمِنِ» لذا پیوسته دنبال رسیدن به لقاء الله است، این هم يك معیار و محکی برای ایمان ماست، هر روز ایمان و اعتقاداتمان را با این محک بسنجیم و ببینیم توحیدمان چقدر قوی شده و چقدر بر یقینمان به وحدانیت خدا اضافه می‌شود.

باید اعتراف کنیم امروز همه ما در بحران اعتقادی هستیم، با این اسباب و وسائلی که دشمنان و مشرکین و کفار درست کرده‌اند تا اعتقاد مردم را سلب کنند، چه حکومت اسلامی باشد چه نباشد، قرآن می‌گوید «وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَبِيعَ مِلَّتَهُمْ»، اینها تا اسلام را از ما نگیرند رهایی‌مان نمی‌کنند.

برای استحکام اعتقاداتمان چه کار کنیم؟ چگونه این درس‌هایی که می‌خوانیم، اعتقاداتمان را قوی‌تر کند؟ فقه، اصول، حدیث، تفسیر، فلسفه، بی‌شک در اعتقادات انسان مؤثر است. ما سر سفره‌ای نشستیم که وقتی یک حکم فقهی را بررسی می‌کنیم دائماً در حال برقرار ارتباط با کلام خدا و کلام حجت خدا هستیم و آنها را میزان قرار می‌دهیم، وقتی با بررسی ملاکات و ادله حکمی از احکام الهی را استنباط می‌کنیم، باید تلاش کنیم احکام قرآن حفظ شوند.

قرآن به هنگام بیان حکم طلاق که می‌فرماید «الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ»، طلاق رجعی دو بار است ... می‌گوید: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَنْ يُتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ»، این احکام حدود خداست. اگر کسی حدود خدا را به هم بزند ظالم است. مگر در زمان ما نمی‌خواهند احکام الهی را بهم بزنند؟ می‌گویند ازدواج یعنی چه؟ خواندن ایجاب و قبول یعنی چه؟ همین که دو نفر با هم توافق کنند با هم زندگی کنند و در همه امور مرتبط باشند خودش ازدواج است، این ازدواج سفید که مطرح شده حتی از مصادیق ازدواج معاطاتی هم نیست! چون ازدواج معاطاتی ایجاب و قبول فعلی دارد، تعهد و التزام دارد، چنین چیزی را نه عقل می‌پذیرد نه فطرت و نه قانون خیلی از مراکز و نه شرع. می‌خواهند کانون خانواده را از بین ببرند بعد هم برای جدا شدن می‌گویند با یک توافق از هم جدا می‌شویم! طلاق یعنی چه؟ طلاق رجعی و خلع و بائن یعنی چه؟ در حالی که خدا می‌فرماید «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ»، اینها تا قیامت حدود الله است، «وَمَنْ يُتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ».

جمله‌ی خیلی مهمی را مرحوم علامه طباطبائی (رضوان الله علیه) از دل همین آیات بیان می‌فرماید که در اسلام غایت قوانین اجتماعی مقدمه‌ی قوانین عبادی فردی است، و قوانین عبادی فردی هم مقدمه‌ی معرفه‌ی الله است چنانچه در هر یک از اینها سر سوزنی تغییر، تحریف، زیاده یا نقیصه انجام شود باب معرفه‌ی الله بسته می‌شود. یعنی ما که نشستیم سر سفره احکام و می‌خواهیم یک قانون اجتماعی یا فردی را بررسی کنیم. وقتی آن را درست و دقیق فهمیدیم، راه برای معرفه‌ی الله باز می‌شود.

این صوفی‌مسلکانی که فکر می‌کنند عرفان بدون عبادت‌های ظاهری بدست می‌آید یا می‌گویند عبادات برای وصل به خداست، ما وقتی به حد یقین و وصول به خدا رسیدیم دیگر نیازی به انجام عبادت نداریم، این افراد دین را نشناختند، قرآن و سنت و اجتهاد را نفهمیدند. اما اگر کسی اینها را فهمیده باشد، خواهد دانست هیچ حکمی نیست که تعطیلی آن انسان را یک قدم به معرفه‌ی الله نزدیکتر کند و بدون رعایت احکام الهی اصلاً معرفه‌ی الله میسر نمی‌شود.

درست است اسم علم کلام را فقه اکبر گذارده‌اند، ولی فقه اکبر، بدون فقه اصغر نمی‌شود! مگر می‌شود دنبال فقه اکبر برویم و فقه اصغر را رها کنیم، لذا نسبت به درس‌های خود خیلی اهتمام داشته باشید، نگوییم این همه عمر صرف کنیم تا ده، بیست حکم به دست آوریم؟ اگر در تمام عمر یک حکم دقیق هم بتوانیم به دست بیاوریم همین در نافع بودن عمر کفایت می‌کند. «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ» اعتقاد صحیح بالا برنده است. هم خودش بالا می‌رود و هم انسان را بالا می‌برد.

سپس می‌فرماید «وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ»، در فاعل یرفع احتمالات متعددی مطرح است؛ 1- عمل صالح آن کلم طیب را بالا می‌برد. این احتمال مشهور است. 2- فاعل یرفع خدای تبارک و تعالی است و ضمیر در یرفعه به عمل صالح برمی‌گردد، خدا چنین قرار داده که اعتقادات صحیح خود به خود بالا می‌رود، مثل یک نوری است که در آسمان‌ها پخش می‌شود، از خود آیه استفاده می‌شود که کلم طیب چون زمینی نیست بالا می‌رود و همراه خود انسان را هم از مادیات و زمین جدا می‌کند و به

ملکوت می‌برد، لذا انسان ملکوتی، الهی و ربانی می‌شود. عنوان عالم ربانی به همین معناست.

بنابر احتمال اول که بگوئیم عمل صالح فاعل یرفعه است ملازمه‌ی بین اعتقاد پاک و عمل صالح بیان می‌شود یعنی فقط اعتقاد تنها فایده ندارد در عمل هم باید نشان داده شود. در حوزه‌های علمیه مگر روحانیت و طلاب چه می‌کنند؟ الآن که دنیای شرک و کفر برای گرفتن دین از مردم تلاش می‌کند، اولین سنگری که می‌خواهند از بین ببرند، روحانیت است. چون می‌دانند تنها گروهی که معارف را به صورت ناب، خالص و دقیق در اختیار دارند و آن را به بشر عرضه می‌کنند روحانیت است. البته منظور ما از روحانی فقط عمامه به سر نیست منظور کسی است که این علوم دینی را درست خوانده باشد.

برای اینکه باب فهم مردم به این معارف بسته شود علیه روحانیت توطئه کرده و نقشه می‌کشند. پس ما باید قدر خود را بدانیم و متوجه باشیم سر چه سفره‌ای نشستیم، کار ما فرا گرفتن کلم طیب و انجام عمل صالح است، دنبال این هستیم که اعتقاداتمان روز به روز محکم‌تر و ریشه‌دارتر شود و موفق به انجام عمل صالح شویم، یک قسم از عمل صالح خدمت به خلق خداست، که عیال خداوند هستند.

روحانیت خدمت به مردم را خدمت به خدا می‌داند. غیر از حکومت‌های الهی کدام حکومت خدمت به مردم را خدمت به خدا می‌داند؟ ما در مقابل کسانی که از حقوق بشر دم زده و می‌گویند به بشر من حیث بشر بودن خدمت می‌کنیم، می‌گوئیم ما به بشر از جهت عیال الله بودن خدمت می‌کنیم، لذا هدف ما فقط این نیست که ظاهر دنیوی مردم خوب باشد، هرچند رفاه و آزادی و امنیت و آسایش باید باشد اما هدف اصلی آن سعادت است که بشر باید به او برسد. حکومت اسلامی برای همین است که خدمت به انسان‌ها کند و به آن هم افتخار می‌کند برای اینکه بشر عیال الله است.

آیه شریفه «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» را لازم است همه ما در اتاق یا کتابخانه خود جلوی چشم قرار دهیم تا پیوسته مورد توجه ما باشد.

ان شاء الله خداوند قلوب ما و چشم و گوش‌هایمان را به سوی معارف خودش باز بفرماید.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته